




University of Science and Quranic Knowledge
Sehnan faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-04-24

Accepted: 2024-02-20

 olomquran.ir/article_190665.html

 [10.22034/CSQ.2023.190665](https://doi.org/10.22034/CSQ.2023.190665)

Type of article: Promotional

A Comparative Study of Adam's Infallibility from the Perspectives of Ayatollah Jawādī Āmulī and Fakhr Rāzī

Mujtaba Noruzi¹

Mohammad Ali Keyhani²

Abstract

The infallibility of the Prophets is one of the common beliefs among Muslims; but the scholars of different theological schools of thought do not have the same viewpoint regarding its time, scope and meaning. Many verses in the Holy Qur'an deal with the issue of the infallibility of the Prophets while some verses also apparently imply the fallibility of the Prophets. For instance, the issues of "descending from Heaven" and the "infallibility" of Hazrat Adam have always been points of dispute among Muslim Qur'anic exegetes and theologians.

This research, using a descriptive-analytical method, aims to answer the question, 'What is the perspective of Ayatollah Jawādī Āmulī and Fakhr Rāzī (representing two different theological schools, Shia and Ash'ari) regarding the verses related to the infallibility of Prophet Adam (PBUH)?' What are the similarities and differences between the two viewpoints?

The findings of this research show a similarity of opinion between the two Qur'anic exegetes despite the difference in their theological affiliations, and the points of difference between the two viewpoints are very limited in this matter. Ayatollah Jawādī Āmulī is of the opinion that this incident happened at a time when there was no legislative prophecy and the prohibi-

1. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Sciences and Qur'anic Education, Mashhad, Iran (Corresponding Author). E-mail: m.noruzi@quran.ac.ir

2. Master student of Qur'anic Sciences, University of Sciences and Qur'anic Education, Mashhad, Iran. E-mail: keyhanimohamadali@gmail.com



is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.






University of Science and Quranic Knowledge
Tehran faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-04-24

Accepted: 2024-02-20

 olomquran.ir/article_190665.html

 10.22034/CSQ.2023.190665

Type of article: Promotional

tion in the verse was also instructive, while the Prophet Adam abandoned the better, which does not harm his infallibility. On the contrary, Fakhr Rāzī believes that Adam (PBUH) committed a sin, but of course, this happened before his appointment and attainment of the position of prophethood, and there is no problem with it. This research has investigated and analyzed the proofs of the two Qur'anic exegetes and presented the most preferred viewpoint.

Keywords: Infallibility, Prophet Adam, Paradise, Satan, Forbidden tree, Jawādī Āmulī, Fakhr Rāzī

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

The eighth year

Second number

Consecutive 16

Autumn & Winter

2023-2024

P 258-283

◆ How to cite: Noruzi, Mujtaba, Mohammad Ali, Keyhani(1402): "A Comparative Study of Adam's Infallibility from the Perspectives of Ayatollah Jawādī Āmulī and Fakhr Rāzī", Comparative Interpretation Studies, 8(16), 258 -283, DOI:10.22034/CSQ.2023.190665



is licensed under a Creative Commons Attribution 4. 0 International License.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

olomquran.ir/article_190665.html

10.22034/CSQ.2023.190665

نوع مقاله: پژوهشی



دانشگاه علوم و معارف متسوران کریم
دفتر مطالعات تطبیقی

دو فصلنامه علمی مطالعات تطبیقی

بررسی تطبیقی عصمت حضرت آدم علیه السلام از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و فخر رازی

مجتبی نوروزی^۱

محمد علی کیهانی^۲

چکیده

عصمت انبیا یکی از مبانی اعتقادی مشترک بین مسلمانان است؛ اما در مورد زمان، گستره و مفهوم آن، اندیشمندان مکاتب مختلف کلامی، دیدگاه یکسانی ندارند. آیات زیادی در قرآن کریم به مسأله عصمت انبیا پرداخته و برخی از آیات نیز موهم عدم عصمت انبیا می باشد. از آن میان، مسأله «هبوط» و «عصمت» حضرت آدم در میان مفسران و متکلمان مسلمان همواره مورد مناقشه بوده است. این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که دیدگاه آیت الله جوادی آملی و فخر رازی (به نمایندگی از دو مکتب کلامی متفاوت شیعه و اشاعره) نسبت به آیات مرتبط با عصمت حضرت آدم علیه السلام چگونه است؟ وجوه اشتراک و افتراق دو دیدگاه چیست؟ یافته های این پژوهش نشانگر همسویی دو مفسر علی رغم اختلاف نگرش های کلامی است و وجوه افتراق دو دیدگاه، در این مسأله، بسیار نادر است. از دیدگاه آیت الله جوادی آملی این ماجرا در زمانی اتفاق افتاده که نبوت تشریحی وجود نداشته و نهی در آیه هم ارشادی بوده و آن حضرت نیز مرتکب ترک اولی شده است که به مقام عصمت ایشان خدشه ای

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

سال هشتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۶

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

ص ۲۳۷ تا ۲۵۸

۱. استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

m.noruzi@quran.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن، مشهد، ایران

keyhanimohamadali@gmail.com





دانشگاه علوم و معارف متسوران کریم
دو فصلنامه علمی مطالعات تطبیقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

olomquran.ir/article_190665.html

10.22034/CSQ.2023.190665

نوع مقاله: پژوهشی

دو فصلنامه علمی مطالعات تطبیقی

وارد نمی‌کند. در مقابل فخر رازی معتقد است که حضرت آدم علیه السلام مرتکب معصیت شده است و البته این معصیت مربوط به قیل از بعثت و نائل شدن به مقام نبوت بوده است و اشکالی ندارد. این پژوهش، به بررسی و تحلیل دلایل دو مفسر پرداخته و رأی برگزیده را پیش رو نهاده است.

کلیدواژه: عصمت، حضرت آدم علیه السلام، بهشت، شیطان، درخت ممنوعه، جوادی آملی، فخر رازی.

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

سال هشتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۶

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

ص ۲۵۸ تا ۲۸۳

◆ استناد به این مقاله: نوروزی، مجتبی، کیهانی، محمد علی (۱۴۰۲): «بررسی تطبیقی عصمت حضرت آدم (ع) از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و فخر رازی»، مجله مطالعات تفسیر تطبیقی، ۸(۱۶)، ۲۵۸ - ۲۸۳.

DOI:10.22034/CSQ.2023.190665

۲۶۱



is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

تبیین مسأله

«عصمت انبیا» یکی از مسائلی است که زیربنای مباحث اعتقادی و کلامی است و ضامن رسالت انبیا و کتاب آسمانی محسوب می‌شود. در قرآن به مسأله «عصمت انبیا» اشاره شده است و اکثر مفسران نظر به اهمیت این مسأله، به تفسیر آیات مرتبط به این بحث پرداخته‌اند، اما همواره دربارهٔ مراتب و چیستی آن، بین دانشمندان شیعه و سنی اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً مفسران سنی مذهب با توجه به ظاهر برخی آیات، قائل به عدم عصمت انبیا در دوره‌هایی از زندگی ایشان شده‌اند؛ آن‌ها معتقدند عصمت برای انبیا تا قبل از بعثت ضرورت ندارد؛ بلکه لزوم آن از زمان بعثت است. فخر رازی در این زمینه می‌نویسد: «از نظر اکثر علما، قبل از نبوت خطا و نسیان جایز است؛ اما بعد از نبوت جایز نیست» (فخر رازی، ۱۴۱: ۴۵۵/۳) اما آیت‌الله جوادی آملی به عنوان نمایندهٔ شیعه در حوزهٔ تفسیر و کلام، این عقیده را رد می‌کند و یکی از دلایل عصمت کامل انبیا را وجوب اطاعت مردم از آن‌ها می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۴۹/۹).

علت انتخاب این دو مفسر این است که هر دو مفسر به عنوان نماینده دو مکتب کلامی شیعه (مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و مکتب کلامی اشاعره انتخاب شده که به تفصیل به تفسیر کلامی آیات مورد نظر پرداختند. این مقاله درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه‌های دو مفسر را در خصوص ابهامات عصمت حضرت آدم علیه‌السلام بررسی نموده و به این سؤالات پاسخ دهد: ۱. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی نسبت به آیات مرتبط با عصمت حضرت آدم علیه‌السلام چیست؟ چه تشابه و تفاوت‌هایی بین آرای دو مفسر، در تبیین نکات مرتبط با عصمت حضرت آدم علیه‌السلام وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

در خصوص بررسی عصمت حضرت آدم علیه‌السلام پژوهش‌هایی مانند: مقاله «تک‌نگاری‌های قرآنی: عصمت آدم علیه‌السلام در ترازوی نقد» (زمانی، ۱۳۸۷)؛ مقاله «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مهم مفسران فریقین در تبیین عصمت حضرت آدم علیه‌السلام» (نصیری و احمدی، ۱۳۹۱)؛ مقاله «نگاهی نو به عصمت حضرت آدم علیه‌السلام از منظر فریقین با رویکردی به آیه ۱۲۱ سوره طه» (کرد و دیگران، ۱۳۹۶) و همچنین مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه آیت‌الله معرفت و رشیدرضا پیرامون آیات مربوط به خطیئه آدم علیه‌السلام» (مبیدی و اخلاقی، ۱۳۹۸) و مقاله «مطالعه انتقادی مدخل آدم علیه‌السلام در دائرة المعارف اسلام» (اشرف، ۱۴۰۰: ۲۹۴)؛ از جمله نگاه‌های پژوهشی است که عصیان حضرت آدم علیه‌السلام و بررسی آن، موضوع این پژوهش‌ها بوده و هرکدام به بررسی این امر، از دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند. البته هیچ یک از منابع مزبور، این ماجرای قرآنی را به صورت تطبیقی

و از نگاه دو مفسر با موضع کلامی متفاوت، همچون فخر رازی و آیت‌الله جوادی آملی بررسی نکرده‌اند و از این حیث می‌توان این بررسی را دارای نوآوری دانست.

۱. مفهوم‌شناسی عصمت

از منظر لغوی؛ واژه پژوهان «عصمت» را به معنای «حفظ و امساک» می‌دانند (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۹۸۶/۵؛ مطرزی، ۱۹۷۹: ۶۵/۲؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۴۵۷/۱) و برخی آن را ابزار بازداشتن و مصونیت فرد می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۳/۱۲) در اکثر منابع همین معنی مورد نظر قرار گرفته و تمام تعبیراتشان به مضمون «حفظ و نگه‌داری» باز می‌گردد.

در معنای اصطلاحی عصمت، ابن فارس ذیل ریشه «عصم»، عصمت را به معنی آن می‌داند که خداوند بنده‌اش را از هر بدی که ممکن است در آن گرفتار شود حفظ نماید (احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۴). برخی از جمله حشویه عصمت را فقط معطوف به گناهان کبیره می‌دانند (دغیم، ۱۹۹۸: ۷۸۹/۱)؛ عده دیگر آن را لطفی از جانب خداوند می‌دانند که بین گناهان کبیره و صغیره عمومیت دارد (مجلسی، ۱۳۷۳: ۷۱۷/۸). نکته قابل توجه در عصمت این است که فرد با وجود توانایی انجام گناه، از آن پرهیز کند و در صورت قرارگرفتن در معرض گناه از میل و غرض به سوی آن خودداری نماید (نراقی، ۱۳۶۹: ۹۷).

عصمت و مشتقات آن ۱۳ مرتبه مورد استعمال قرآن کریم قرار گرفته است که همگی ناظر به یک معنای باشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۵: ۷). در برخی از آیات مانند ﴿لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (هود، ۴۳) و یا ﴿مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾ (یونس، ۲۷) مشتقات «عصم» در معنای «حفاظ و پناه» استفاده شده است؛ در مواردی هم به معنای «تمسک جستن و پناه بردن» به کار رفته است؛ مانند ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾ (آل عمران، ۱۰۳). همچنین نظر راغب اصفهانی در مفردات ذیل ریشه «عصم» قابل توجه است؛ وی در تبیین عصمت انبیاء علیهم السلام چنین ایراد سخن می‌کند: «عِصْمَةُ الْأَنْبِيَاءِ: حِفْظُهُ إِيَّاهُمْ أَوْ لَا بِمَا خَصَّهِمْ بِهِ مِنْ صِفَاءِ الْجَوْهَرِ، ثُمَّ بِمَا أَوْلَاهُمْ مِنَ الْفَضَائِلِ الْجَسْمِيَّةِ، ثُمَّ بِالنَّصْرَةِ وَبِتَثْبِثِ أَقْدَامِهِمْ، ثُمَّ بِإِنْزَالِ السَّكِينَةِ عَلَيْهِمْ وَبِحِفْظِ قُلُوبِهِمْ وَبِالتَّوْفِيقِ.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۵۷۰). ۲. او در این بحث چهار شکل مطرح می‌کند که خدا به وسیله آن پیامبران را از گناه حفظ می‌کند. (قانع، ۱۴۰۱: ۳۹)

آنچه که با دقت در این سه حیطة معنایی برداشت می‌شود؛ حفظ و امساک

۱. العین و الصاد و المیم أصل واحدٌ صحیحٌ یدلُّ علی إِمْسَاكِکَ وَمَنْعٍ وَمِلَاذِمَةٍ وَالمَعْنَى فِي ذَلِكَ كَلِمَةٌ مَعْنَى وَاحِدٍ. مِنْ ذَلِكَ الْعِصْمَةُ: أَنْ يَعِصَمَ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدَهُ مِنْ سُوءِ يَقَعُ فِيهِ

۲. حفظ کردن انبیاء توسط خدا به چند شکل است: اول، عصمت انبیاء به آنچه را که از جهت صفا و پاکی گوهر مخصوصشان گردانیده؛ دوّم، به فضائل جسمی و نفسانی؛ سوّم، به نصرت و پیروزی و ثبات قدمشان؛ چهارم، به وارد کردن آرامش بر آنها و حفظ دلهاشان از دغدغه و عدم سکینه؛ پنجم، به توفیقی که تأییدشان نموده و شایسته‌شان داشته (ترجمه مفردات فی الفاظ القرآن، ذیل ریشه «عصم»)

است که فرد از عمل قبیح و امثال آن دارد؛ خواه با قوه باطنی انجام پذیرد، خواه با هدایت و لطف الهی باشد.

۲. مفهوم عصمت از دیدگاه مکاتب مختلف کلامی

یکی از مباحث مطرح در بین متکلمان اسلامی بحث عصمت انبیا علیهم السلام است؛ این بحث از گذشته بسیار مورد توجه قرار گرفته که این توجه، منجر به تک‌نگاری‌هایی با همین عنوان شده است.^۱ در بین متکلمان عدلیه (شیعه و معتزله) عصمت انبیا مورد قبول همگان است و در این بین تعاریف متعددی برای عصمت بیان نموده‌اند. از جمله ابن میثم بحرانی از متکلمان شیعه آن را صفتی در انسان می‌داند که با وجود آن از گناه فاصله می‌گیرد و بدون آن صفت بازدارندگی از گناه ندارد (ابن میثم، ۱۴۰۶: ۱۲۵). همچنین شیخ مفید عصمت انبیا علیهم السلام را لطفی از طرف خداوند بر ایشان می‌داند که این لطف مانع از انجام فعل گناه می‌گردد (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۸). عصمت در حقیقت ملکه‌ای ربانی است که مانع ارتکاب معصیت و میل به گناه، با قدرت بر آن می‌شود، از آن در باب اعتقادات برخی کتب فقهی و نیز باب حدود سخن گفته‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳: ۲۵۹/۳). علامه جوادی آملی عصمت را ملکه‌ای علمی و عملی می‌داند که نه تنها باعث حفظ فرد از گناه عمدی و سهوی می‌شود؛ بلکه انسان را از خطا و اشتباه در تفکر و اندیشه نیز باز می‌دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۵). مفسر عالی قدر علامه طباطبایی نیز در خصوص معنای عصمت اضافه می‌کند: «منظور از عصمت، وجود نیرو و چیزی است در انسان معصوم که او را از ارتکاب عملی که جایز نیست چه خطا و چه گناه نگه می‌دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۰). علامه طباطبایی همچنین آن را در سه حیطة قرار می‌دهد: عصمت از خطا در مقام دریافت وحی، عصمت از خطا در مقام تبلیغ و عصمت از گناه یعنی آنچه مستلزم مخالفت امر ربوبی باشد (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۳۵/۲). از بین متکلمان معتزله، قاضی عبدالجبار نیز عصمت را لطفی می‌داند که اگر مانع گناه باشد عصمت است و اگر مانع نباشد آن لطف عصمت نیست (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۷۸۰). همچنین علامه حلی با بیان این مطلب که معتزله لطف را به دو دسته تقسیم می‌کنند، در دسته اول عصمت را به برگزیدن طاعت و ترک گناه معرفی می‌کند (علامه حلی، ۱۳۶۳: ۱۵۴).

تعاریف متکلمان شیعی و معتزلی بیشتر بر پایه لطف خداوند به معصوم است؛ اما در بین اشاعره تعاریف، رنگ دیگری به خود می‌گیرد. سعدالدین تفتازانی،

۱. عصمة الأنبياء، فخر الدین رازی؛ عصمة الأنبياء و الرسل، آیت الله سید مرتضی عسکری عصمة الأنبياء، آیت الله جعفر سبحانی

از متکلمان اشعری سده هشتم در بیان حقیقت عصمت، آن را عدم خلق گناه در بنده با حفظ اختیار و قدرت توسط خداوند می‌داند (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۹۹). فخر رازی به نقل از ابوالحسن اشعری عصمت را عدم قدرت بر معصیت به همراه قدرت بر اطاعت می‌داند (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۵۲۱). فخر رازی همچنین عصمت انبیا را در چهار موضع، شامل اعتقادات، شرایع و احکام، فتاوی و افعال می‌داند که هر یک را منحصراً بررسی می‌نماید (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۲۵). در این بین کمال‌الدین محمد شافعی به نقل از التحریر فی أصول الفقه ابن همام عصمت را به ایجاد مانعی غیر اجباری تعریف می‌نماید (شافعی، ۱۴۲۵: ۱۹۳). با دقت و غور در آنچه بیان شد، چنین برداشت می‌شود که تعاریف متکلمان اشعری بیشتر متکی بر مداخله مستقیم خداوند در جهت عدم ارتکاب گناه در معصوم است و به نوعی مسأله "جبر" را تقویت می‌کند، اما تعاریف متکلمان عدلیه مبنی بر لطف خداوند است که منتج به عدم ارتکاب گناه می‌شود و اختیار انسان در عدم ارتکاب را مورد توجه دارد.

۳. داستان حضرت آدم علیه السلام در قرآن

قرآن کریم در سه سیاق به داستان حضرت آدم علیه السلام و هبوط ایشان اشاره می‌کند:

۱- آیات ۳۵ تا ۳۷ سوره بقره اولین برخورد با این داستان است:

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ، فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ، فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره، آیات ۳۵-۳۷)

و گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت‌های) آن، از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد؛ پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد و (در این هنگام) به آنها گفتیم: «همگی (به زمین) فرود آیدید! درحالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره‌برداری خواهد بود.» سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد.) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چراکه خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.»

در این آیات شریف خداوند ضمن سکونت دادن حضرت آدم و حوا علیهم السلام در بهشت و در اختیار قراردادن نعمات متعدد آن، آنها را از نزدیکی به درختی منع کرد؛ اما شیطان باعث می‌شود آنان از بهشت اخراج شده و به زمین هبوط نمایند. در انتها حضرت آدم علیه السلام با توبه خود از خداوند طلب بخشش نموده و خداوند نیز توبه او را پذیرفت.

۲- دومین سیاق از آیات مرتبط با ماجرای هبوط حضرت آدم آیات ۱۹ تا ۲۴ سوره اعراف است:

﴿وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ، فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ، وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ، فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ، قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ، قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ﴾ (اعراف، آیات ۱۹ تا ۲۴)

وای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید! و از هر جا که خواستید، بخورید! اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود؛ سپس شیطان آن دورا وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!» و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم و به این ترتیب، آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان [= عورتشان] بر آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگ‌های (درختان) بهشتی بر خود، تا آن را بپوشانند و پروردگارشان آنها را ندا داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!» گفتند: «پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود!» فرمود: «(از مقام خویش) فرود آید، درحالی که بعضی از شما نسبت به بعض دیگر، دشمن خواهید بود! (شیطان دشمن شماست و شما دشمن او!) و برای شما در زمین، قرارگاه و وسیله بهره‌گیری تا زمان معینی خواهد بود.»

این آیات نیز در جهت تبیین داستان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است و این نکته را بیان می‌کند که خوردن از درخت مذکور باعث کشف عورت آنان گردید و با این اتفاق در پی ستر و پوشش آن برآمدند.

۳- سومین گروه که آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳ سوره مبارکه طه است:

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ، وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ، فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجُكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ، إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ، وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى ،

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى، فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى، ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى، قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴿طه، آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳﴾

پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم؛ اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم! و به یادآور هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سرباز زد (و سجده نکرد)! پس گفتیم: «ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست! مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به زحمت و رنج خواهی افتاد! (اما تو در بهشت راحت هستی! و مزیتش) برای تو این است که در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد و در آن تشنه نمی شوی و حرارت آفتاب آزارت نمی دهد!» ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟!» سرانجام هر دو از آن خوردند، (و لباس بهشتی شان فروریخت) و عورتشان آشکار گشت و برای پوشاندن خود، از برگ های (درختان) بهشتی جامه دوختند! (آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد! سپس پروردگارش او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و هدایتش نمود. (خداوند) فرمود: «هر دو از آن (بهشت) فرود آید، درحالی که دشمن یکدیگر خواهید بود! ولی هرگاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می شود و نه در رنج خواهد بود!»

خداوند در این سیاق از عهد و پیمانی که از حضرت آدم علیه السلام گرفته شد، یاد می کند و در ضمن آن، دشمنی شیطان با انسان بیان می شود. این آیات به خوبی زینت دادن نافرمانی خدا توسط شیطان را نشان می دهد که نتیجه اش جز محرومیت از پاداش الهی نخواهد بود.

در تمام این آیات این ماجرا با جزئیاتی بیان می شود که محور اشارات آن را می توان در یک دسته بندی این گونه ارائه کرد: ۱. عهد و پیمان خداوند از حضرت آدم علیه السلام و نسیان او ۲. اسکان حضرت آدم و حوا علیهما السلام در بهشت و محل آن بهشت ۳. نهی از نزدیکی به درخت و عدم استفاده از آن ۴. دشمنی شیطان با حضرت آدم علیه السلام و فریفتن آنان ۵. کشف عورت حضرت آدم و حوا علیهما السلام و هبوط آنان ۶. توبه حضرت آدم علیه السلام و پذیرش آن توسط خداوند. طبق این دسته بندی، فراموشی عهد با خداوند و نافرمانی از آن، پیروی از وسوسه شیطان، نزدیکی به درخت ممنوعه و در نتیجه آن هبوط به زمین از جمله مواردی است که می تواند دستاویز مخالفان عصمت حضرت آدم علیه السلام قرار گیرد.

این پژوهش به بررسی تطبیقی دیدگاه دو مفسر، از دو مکتب و مبنای کلامی متفاوت، در موضوع عصمت حضرت آدم علیه السلام می پردازد.

۴. بررسی آیات موهم عدم عصمت حضرت آدم علیه السلام

آیات مشخص شده و نظرات تفسیری مفسران برگزیده، در جهت روشن ساختن مقام عصمت حضرت آدم علیه السلام بررسی خواهد شد، تا درک درستی از آن آیات به دست آید.

۴-۱. عهد و پیمان خداوند از حضرت آدم علیه السلام و نسیان او

اولین محور ماجرای حضرت آدم علیه السلام عهدی است که خداوند از او اخذ نموده است؛ از این عهد به طور مستقیم در آیه ۱۱۵ سوره مبارکه طه ﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَنسَىٰ وَلَمْ يُجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ سخن به میان آمده است.

۴-۱-۱. دیدگاه آیت الله جوادی آملی

عهدی که حضرت آدم علیه السلام آن را فراموش کرد، جدای از نهی از نزدیکی به درخت ممنوعه می تواند اغراض دیگری مانند: عدم پیروی از شیطان، عهد ربوبیت و عهد ولایت داشته باشد. نهی از نزدیک شدن به درخت، تعهدی مشترک میان حضرت آدم و حوا علیهما السلام است که با عنایت به این معنای تعهد، برخی از مفسران واژه «نسی» را به معنای «ترک» گرفته اند. (ابن قتیبه، ۱۴۱، ۲۴۰) عدم پیروی شیطان از این جهت که تکلیف الهی یک تعهد خاص برای بندگان ایجاد می نماید، تحت عنوان عهد قرار گرفته است. از آنجا که حضرت آدم و حوا علیهما السلام به جهت فراموشی این عهد که همان منع پیروی از شیطان بود؛ تحت نفوذ کلام او به درخت نزدیک شده و از آن استفاده کردند، دچار عقوبت شدند. عقوبت مدنظر در ادامه آیات، مدلول این فراموشی است. عهد ربوبیت میثاقی عام است که مخاطب آن همه انسان ها هستند و با توجه به آیه شریفه: «أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا» این عهد به طور اکید، از انبیای الهی گرفته شده است. البته باید در نظر داشت که مخاطب نسیان عهد، حضرت آدم علیه السلام است؛ ولی از آنجا که شخصیت محوری داستان است و حوا علیها السلام نیز تحت تدبیر حضرت آدم علیه السلام قرار دارد، منافاتی با نسیان حوا علیها السلام ندارد. آیت الله جوادی آملی، با ذکر روایتی از جمیل بن دراج تأکید می کند که این عهد نمی تواند به معنای نهی از نزدیکی به درخت باشد؛ چرا که طبق سخن امام صادق علیه السلام در این روایت نزدیک نشدن حضرت آدم علیه السلام توسط خداوند به او یادآوری می شود یا حتی در گفتگو با شیطان، او نیز نهی را یادآور می شود؛ بنابراین نمی توان گفت منظور از عهد و نسیان آن، فراموشی منع تقرب به درخت است. در ادامه، نبود عزم، بر نسیان حضرت آدم علیه السلام عطف شده و با توجه به اینکه «لَمْ يُجِدْ» به معنای عدم وجود

است، این معنا که برای حفظ عهد در حضرت آدم علیه السلام اهمتامی نبوده و از انبیای اولوالعزم نیست، قابل برداشت است (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲۸/۳۸۶).

۴-۱-۲. دیدگاه فخر رازی

مراد از عهد، امر یا نهی از جانب خداوند است. این عهد را مفسران به منظور نخوردن و نزدیک نشدن به درخت گرفته‌اند. در خصوص زمان اخذ این عهد که در قرآن با عبارت «مِن قَبْلِ» آمده است، وجوهی مانند: پیش از کسانی که در قرآن به آن‌ها هشدار داده شده است و پیش از خوردن از درخت (مطابق دیدگاه ابن عباس) را می‌توان ذکر کرد. در خصوص نسیان دو وجه قابل بررسی است: یکی آنکه نسیان را در مقابل ذکر تلقی کرد و دیگر آن که مراد ترک باشد؛ یعنی آنچه را که خداوند از آن نهی کرده بود ترک کرد و از درخت خورد. عدم وجود عزم را می‌توان به دو گونه حمل کرد: یکی آنکه عزم و اراده به انجام گناه را در او ندیدیم و دیگر آنکه اراده ترک گناه و معصیت در او دیده نشد که نظر اول برتر است و می‌توان آن را مقصود اصلی، تلقی کرد (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۲۲/۱۰۶).

بررسی

هر دو مفسر عهد را مشتمل بر امر یا نهی از جانب خداوند می‌دانند که در این میان، آیت‌الله جوادی آملی برای عهد، وجوهی و رای نهی از نزدیکی به درخت ذکر می‌کند و با توجه به ادله قرآنی و روایی، فراموشی این نهی را قابل قبول نمی‌داند و وجه محتمل را در عهد، عدم پیروی از شیطان عنوان می‌کند که باعث عقوبت حضرت آدم و حوا علیهم السلام شد. اما نظر تفسیری فخر رازی، همان نهی از نزدیکی به درخت است. در هر دو تفسیر، معنای ترک برای واژه نسیان ذکر شده است که فخر رازی آن را ترک نهی خداوند بیان می‌کند. در خصوص فراموشی این عهد، مخاطب حضرت آدم علیه السلام است؛ اما به جهت همراهی حوا علیها السلام با ایشان، حوا علیها السلام نیز مشمول این نسیان قرار می‌گیرد. در خصوص بیان مقصود از واژه عزم در کلام دو مفسر تفاوتی آشکار است؛ آیت‌الله جوادی آملی عزم را عدم صلابت در حفظ عهد می‌داند و این نکته را بیان می‌کند که این عبارت نشان‌دهنده اولوالعزم نبودن پیامبری حضرت آدم علیه السلام است؛ در مقابل فخر رازی نظر برتر را عدم عزم حضرت آدم در ارتکاب گناه می‌داند؛ بنابراین حضرت آدم علیه السلام با فراموشی عهد نزدیک نشدن به درخت که مدلول از یاد بردن عدم پیروی از شیطان است، دچار این عقوبت شد.

۵-۲. اسکان حضرت آدم و حوا علیهم السلام در بهشت و مراد از آن

سکونت حضرت آدم و حوا علیهم السلام در بهشت و استفاده از نعمات آن، در دو آیه از

قرآن کریم یعنی آیه ۳۵ سوره مبارکه بقره و آیه ۱۹ سوره مبارکه اعراف با عبارت ﴿وَيَا أَدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا﴾ مورد بحث قرار می‌گیرد.

۵-۲-۱. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که سکونت ایشان در بهشت به فرمان و امر الهی بوده است؛ چنان که در توضیح ضمیر واژه «قلنا» آن را به جهت تفخیم و تعظیم دانسته است و براین اساس امر به سکونت حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام در بهشت به دستور خداوند بوده است. سکونت در این آیه مقابل حرکت نیست؛ بلکه مقصود، به آرامش رسیدن و آسوده خاطر بودن در آن مکان است. وی دیدگاه عده‌ای از اهل تفسیر را که واژه «سکنی» را منقطع‌الآخر دانسته و معتقدند که در ضمن این واژه، خروج از بهشت وجود دارد، مقبول نمی‌بیند و معتقد است که این نظر، تحمیل اصطلاح فقهی به معنای تفسیری است و ساکن بهشت خلد، همواره در آنجا باقی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲۸/۲۵۸)

همچنین او، مراد از آن بهشت را ابتدا این‌گونه توصیف می‌کند: «از صریح ﴿وَيَا أَدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ و ظاهر آیات یاد شده بر می‌آید که حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام در بهشت سکونت داشتند و آن بهشت، جایگاهی بود که هم برخی ویژگی‌های باغ‌های دنیایی را داشت و هم برخی اوصاف بهشت آخرت را». وی با ذکر مراتب برزخ و همچنین گونه‌های انسان کامل، بهشت حضرت آدم علیهم‌السلام را این‌چنین توضیح می‌دهند: «بهشت آدم علیهم‌السلام می‌تواند جنت برزخی (وجود مثالی باشد) باشد که میان نشئه طبیعت و نشئه تجرد تام عقلی در بیداری به دست می‌آید و گاهی با وسوسه‌های شیطانی از آدم گرفته می‌شود». (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲۸/۲۶۰)

۵-۲-۲. دیدگاه فخر رازی

فخر رازی چند مسأله را ذیل این آیه بررسی می‌کند که در مسأله اول این‌چنین اشاره می‌کند: آنکه این سکونت اباحه بوده یا تکلیف؟ که در بررسی آن، هر دو نظر را عنوان می‌کند و نظر برتر و درست‌تر را در جمع هر دو صورت می‌داند و این‌چنین بیان می‌کند که اسکان هم مشتمل بر چیزی است که در آن اباحه است و هم بر آنچه تکلیف است. اما اباحه برای اینکه آن حضرت در بهره‌برداری از همه نعمت‌های بهشت مأذون بود و اما تکلیف برای آنکه منهی عنه حاضر بود و او از تناول آن منع شده بود. در ادامه این نظر را بیان می‌کند، کسی که در ملکی سکنی دارد، مالک آن نمی‌شود؛ پس از این جهت که انسان خلافت زمین را بر عهده داشته است، خداوند او را در بهشت سکنی داده تا پیش درآمدی بر خلافت او باشد (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۳/۴۵۷).

در خصوص تفسیر واژه «اُسْکُن» هر دو مفسر آن را امری از طرف خدا دانسته و این واژه را در معنای آرامش و طمأنینه در آن محل می‌دانند. در خصوص مفهوم ساکن و سکونت انسان در بهشت فخر رازی معتقد است که انسان از آن جهت که به عنوان خلیفه زمین خلق شده است ساکن دائم بهشت نبوده است، اما آیت‌الله جوادی آملی این نظر را نمی‌پذیرد و بیان می‌کند که انسان می‌تواند به شکل جاوید در بهشت عدن خداوند باقی بماند. همچنین آیت‌الله جوادی آملی بر این عقیده است که منظور از بهشت همان بهشت خلد نیست؛ بلکه بهشت برزخی است که در آن جمیع ویژگی‌هایی از جنات اخروی و دنیوی است.

۳-۵. نهی از نزدیکی به درخت و عدم استفاده از آن

امر به دوری از درخت به حضرت آدم علیه السلام و عدم استفاده از آن در آیه ۳۵ سوره مبارکه بقره و آیه ۱۹ سوره مبارکه اعراف، با عبارت «لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» ذکر شده است.

۳-۵-۱. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

در خصوص واژه قرب در آیه، آیت‌الله جوادی آملی این‌گونه توضیح می‌دهد که: «نهی از قرب در جمله «لا تقربا» کنایه از نهی از خوردن یا تصرف کردن است و به منزله تقيیدی است برای اطلاق اباحه اكل و تعبیر به قرب، نظیر ﴿و لا تقربوا مال الیتیم﴾ برای نشان دادن اهمیت مطلب است». (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۳۳۷/۳) در خصوص نوع نهی که در این ماجرا به کار رفته است، آن را نهی ارشادی دانسته و این نهی را از نوع تشریحی نمی‌داند و با این نظر که نهی این عمل از نوع نهی ارشادی است، کراهت آن عمل و تنافی آن با عصمت را نفی می‌کند (همان). وی، ذیل اشارات خود در مورد آیه ۳۵ سوره بقره در جهت حفظ مقام عصمت حضرت آدم علیه السلام به چهار مسأله اشاره می‌کند: اول آنکه این ماجرا در برهه‌ای از زمان رخ داده است که اصلاً نبوت تشریحی وجود نداشته و هنوز هیچ وحی حامل تکلیفی در بین نبوده است که سخن از کراهت یا حرمت آن به میان آید؛ دوم آنکه خوردن از درخت و ترک عزم حضرت آدم علیه السلام، در زمانی رخ داده است که هنوز مقام نبوت به ساحت ایشان نرسیده و احتمال ارتکاب صغائر و ترک اولی، قبل از نبوت رواست؛ سوم آنکه این اتفاق به علت فراموشی آدم علیه السلام رخ داده و ارتکاب سهوی عملی، باعث انتفاع مقام عصمت نخواهد شد، البته مفسر در ادامه اضافه می‌کند که این فراموشی در خصوص غیر تشریح بوده و در زمینه مباحث تشریحی، فراموشی و نسیان در پیامبران راه ندارد و چهارم آن است که

این ماجرا ارتکاب ترک اولی در خصوص امری ارشادی بوده است (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۳/۳۴۸-۳۴۹). ذیل نوع استفاده از درخت اشاره می‌شود که منظور از «لا تقربا» با توجه به این که در منع، آشکارترین خواص منع می‌شود، منع در خوردن است و سایر استفاده‌ها مانند بهره‌بردن از سایه آن یا عبور از نزد آن مورد نهی نبوده است (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲۸/۲۶۲). البته مفسر در اثنای نظرات خود به بیان تأویلاتی از دیگر صاحب نظران می‌پردازد؛ یعنی شاید منظور از عبارت «لا تقربا»، پرهیز از مشاجره و مزاحمت (ابن عربی، ۱۴۱۰: ۲/۱۲۹) یا نهی از آلوده شدن به امور قبیح باشد (ألوسی، ۱۴۱۶: ۱/۲۳۶) اما آیت‌الله جوادی آملی تمام این تعابیر و تأویلات را ناروا می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲۸/۲۶۳).

۵-۳-۲. دیدگاه فخر رازی

فخر رازی معتقد است که خوردن از درخت ممنوعه مربوط به قبل از بعثت حضرت آدم و نائل شدن به مقام نبوت بوده است؛ بنابراین ارتکاب معصیت قبل از بعثت برای انبیا اشکالی ندارد: «لم لایجوز ان یقال: ان آدم حالما صدرت عنه هذه الزله ما کان نبیا ثم بعد ذالک صار نبیا» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳/۶۰). در مسأله هفتم نیز ذیل تفسیر آیه ۳۵ سوره بقره در این مورد سخن گفته است. مفسر این نهی را در دو عنوان نهی تنزیه‌ی و نهی تحریمی بررسی می‌کند و برای هر کدام توضیحاتی می‌آورد. در خصوص نهی تنزیه‌ی اشاره می‌کند که چنین برداشتی صحیح‌تر است چرا که با این برداشت، عمل حضرت آدم علیه السلام ترک اولی خواهد بود و این نتیجه برای پیروان آن حضرت نیز پسندیده‌تر جلوه می‌کند (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۳/۴۵۴). در ادامه به این بحث می‌پردازد که حمل معنای اکل بر «لا تقربا...» ضعیف است و این عبارت، امر به ترک قرب می‌کند و چنین برداشت می‌شود که نهی در این آیات منحصرأ نمی‌تواند متعلق به خوردن از درخت باشد؛ شاید عدم نزدیکی و قرب به درخت مدنظر باشد. البته در این صورت شاید فعل اکل روا دانسته شود، که از طرق دیگر به نفی آن پی برده می‌شود (همان). او معتقد است نهی خداوند هم «اکل» و هم انتفاعات دیگر را در بر می‌گیرد و نمی‌تواند فقط در اکل تصریح داشته باشد. برای نوع درخت روایاتی بیان می‌کند، اما معتقد است که پرداختن به این بحث بی‌فایده است چرا که نوع درخت اهمیتی ندارد (همان).

بررسی

در مورد قید «لا تقربا» نظرات دو مفسر دارای اختلاف است؛ آیت‌الله جوادی آملی نهی را صرفاً در امر خوردن و «اکل» می‌داند؛ ولی فخر رازی این عبارت را متفرع بر

انتفاعاتی در نظر گرفته است که فقط خوردن، نمی تواند مدنظر باشد. در مورد نوع نهی، آیت الله جوادی آملی آن را از نوع ارشادی می داند که در آن بحثی از حرمت و کراهت نیست؛ ولی فخر رازی نهی نهفته در این آیه را از نوع تنزیهی دانسته است که طبق تقسیم بندی فقهی ذیل دسته نهی مولوی قرار می گیرد و در آن صحبت از کراهت و تقدم ترک بر انجام است. در این خصوص باید توجه داشت علمای دیگر نیز این نهی را نصیحت و پندی از طرف خداوند می دانند که عذاب و عقابی در پی ندارد (ابن خمیر، ۱۴۲۰: ۷۹). در تفسیر نوع درخت، نظر دو مفسر نزدیک است، آیت الله جوادی آملی آن را همان درختی که میوه بدهد می داند و فخر رازی، ضمن اینکه علم به نوع درخت را مفید نمی داند، با توجه به معنای معجمی ماده «شجر»، صفات کلی یک درخت؛ یعنی دارای شاخه و میوه بودن آن را می پذیرد، اما ذکر کردن دیگر مصادیق را از سوی صحابه و تابعین، عبث و بیهوده قلمداد می کند.

۴-۵. دشمنی شیطان با حضرت آدم علیه السلام و فریفتن آنان

در آیه ۳۶ سوره بقره ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾؛ ۲۰ سوره اعراف ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِمَهُمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ و ۱۲۰ طه ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ﴾ به دشمنی شیطان با حضرت آدم علیه السلام و فریب دادن حضرت آدم علیه السلام توسط او، اشاره شده است.

در این آیات ذکر شده است که خداوند ضمن یادآوری این دشمنی، به آنان گوشزد می کند که شیطان می تواند باعث اخراج آنان از بهشت شود؛ اما شیطان با فریفتن حضرت آدم و حوا علیه السلام، آنان را ترغیب به استفاده از درخت ممنوعه می کند و باعث هبوط آنان از بهشت می شود.

۴-۵-۱. دیدگاه آیت الله جوادی آملی

مفسر، ظهور دشمنی شیطان را در کمال زدایی او از انسان می داند و اضافه می کند: «چون کمال انسان در جهات علمی و عملی اوست، ابلیس نیز در تجهیل علمی و تفسیق عملی وی از هر شبهه و شهوتی استمداد می کند (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۳/۲۸۴)». ضمیر «لهمما» در آیه ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ﴾ از آن جهت آمده است که شیطان از راه نصیحت وارد شده است و این ضمیر مناسب این معناست. هدف شیطان از این فریب، از بین بردن مقام خلافت و مسجود بودن انسان بود. وی، راه نفوذ و تأثیر شیطان بر قلب حضرت آدم علیه السلام را تفسیر به رأی او از فرمان خدا

می‌داند و آن را چنین شرح می‌دهد: «شیطان برای تأثیر وسوسه و نفوذ آن بر دل آدم و حوا ع‌ل‌ی‌ه پیشنهاد خود را توجیه و نهی (لا تقربا هذه الشجرة) را به رأی تفسیر کرد و به آن‌ها گفت پروردگارتان جز برای این نهی نکرد که فرشته نشوید یا تا ابد نمانید» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲۷۸/۲۸). آیت‌الله جوادی آملی انجام این وسوسه را توسط شیطان و پیش از تکلیف حضرت آدم ع‌ل‌ی‌ه، بوسیله صوت خفی ممکن می‌داند که در بهشت برزخی مثالی انجام گرفته است.

۵-۴-۲. دیدگاه فخر رازی

فخر رازی در بیان چگونگی وسوسه و نفوذ شیطان در حضرت آدم و حوا ع‌ل‌ی‌ه، چهار وجه را بیان می‌کند که از این بین نظر چهارم مورد توجه است. او در این وجه ابتدا نظر حسن بصری را که معتقد است ابلیس وسوسه خود را از زمین به بهشت رسانده است؛ بعید می‌داند و اشاره می‌کند که وسوسه، کلامی خفی است و رساندن این نوع از کلام آهسته از زمین به آسمان ممکن نیست (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۶۲۳/۳) و در اینکه آیا شیطان به صورت مستقیم، آن دو را وسوسه کرد یا به واسطه برخی دستیارانش؛ این‌گونه بیان می‌کند: «آدم و حوا ع‌ل‌ی‌ه او را می‌شناختند و آنچه را که از حسد و عداوت نسبت به آن دو داشت می‌دانستند، پس عادتاً محال بود که قول او را بپذیرند و به او توجه نمایند؛ پس مباشر و اقدام کننده وسوسه ایشان، می‌بایست یکی از تابعان ابلیس باشد» (همان). مفسر علت اینکه این گمراهی به شیطان نسبت داده شده است را وسوسه او می‌داند که با این وسوسه حضرت آدم و حوا ع‌ل‌ی‌ه مرتکب آن عمل شدند و به خاطر آن مؤاخذه شدند. پذیرش این وسوسه توسط آنان چنین بود که ابتدا او به سوگند خوردن روی آورد و خود را به آن دو، پند دهنده و خیرخواه، معرفی کرد و آنچه که این وسوسه را کامل کرد، غرق آنان در لذت‌های مباح بود و این باعث فراموش شدن نهی خداوند متعال در اذهان آنان شد.

بررسی

در این آیه نظرات مفسران همسو بوده و هر دو مفسر، دلیل عقاب و مؤاخذه حضرت آدم و حوا ع‌ل‌ی‌ه را وسوسه و نفوذ شیطان می‌دانند و علت نسبت دادن گمراهی به شیطان را همین می‌دانند که او باعث این عقاب شد. در خصوص نوع وسوسه، هر دو مفسر، آن را از جنس کلام خفی می‌دانند که شیطان از راه اظهار به خیرخواهی، در حضرت آدم و حوا ع‌ل‌ی‌ه نفوذ کرد؛ اما فخر رازی این وسوسه را توسط کارگزاران شیطان می‌داند؛ چراکه حضرت آدم و حوا به شیطان و دشمنی او آگاه بودند. فخر رازی مکان این وسوسه را جز در بهشت ممکن نمی‌داند و آیت‌الله جوادی آملی این

بهشت را مانند گذشته، بهشت برزخی مثالی، معرفی می نماید.

۵-۵. کشف عورت حضرت آدم و حوا علیهم السلام و هبوط آنان

در آیه ۳۶ سوره مبارکه بقره ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ﴾؛ آیه ۲۰ سوره مبارکه اعراف ﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ و آیات ۱۲۱ و ۱۲۳ ﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ ﴿قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ این قسمت از ماجرا بیان شده است. در این برهه، حضرت آدم و حوا علیهم السلام با استفاده و خوردن از درخت ممنوعه دچار کشف عورت شدند و سزای این عمل، فرود آنان به زمین بود.

۵-۱. دیدگاه آیت الله جوادی آملی

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، هدف شیطان از وسوسه، تنزیل حضرت آدم و حوا علیهم السلام از مقام خود و هماهنگ کردن آنان با خویش در برابر امر الهی بود که ناگزیر در این بین بر اثر کار شیطان برخی از اعضای بدنشان که از کشف آن، عار داشتند ظاهر و آشکار شد. این اتفاق بی درنگ پس از چشیدن مقدار خیلی کمی از آن درخت اتفاق افتاد. خوردن از آن درخت آثاری بر آنان داشت که از آن جمله، آشکار شدن اندام تناسلی، حس کردن زشتی این حالت و پوشاندن خود است که این نشان دهنده این است که انسان، در هر نشئه‌ای از ظهور نقص خود شرمسار است. در خصوص هبوط آنان که ثمره تمرد و کشف عورتشان بود، ذیل آیه ۳۶ سوره مبارکه بقره بیان می شود که جمع بودن خطاب «اهبطوا»، از آن جهت است که احیاناً شیطان نیز به گونه‌ای در بهشت حضور داشته است و این خطاب شامل حال او نیز می شود؛ پس احتمالاً با این توصیف شیطان دو هبوط داشته: یک هبوط از مقام فرشتگان که پس از سرباز زدن از سجده به آدم اتفاق افتاد و دیگری هبوط از بهشت به عنوان یک مسکن موقت که در زمان اغوای حضرت آدم و حوا علیهم السلام رخ داد. سپس اذعان می کند که عده‌ای این نظر را دارای اشکال می دانند و این جمع را از حیث جمع حضرت آدم و حوا علیهم السلام با ذریه خود می دانند (ر.ک: بلاغی، بی تا: ۸۷/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۴/۱). البته وی، ذیل آیه ۱۲۱ تا ۱۲۳ طه، این چنین نظر قبلی خود را شرح می دهد که مقصود از تشبیه در خطاب (اهبطا) در آیه ﴿قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا...﴾، بیان دو جنس است؛ یعنی: حضرت آدم و حوا علیهم السلام به نمایندگی از جنس انس و شیطان به نمایندگی از جنس

جن که این دو جنس مأمور شدند در زمین سکونت کنند. بدین شکل این تنبیه همان جمع در آیه «قَالَ اِهْبُطُوا...» است که در آیه «قَالَ اِهْبُطَا مِنْهَا...» به صورت دو جنس متقابل آمده است. مطلبی که در تذکر اول، ذیل آیه ۳۶ سوره مبارکه بقره بیان می شود، قابل توجه است: «هبوط ابلیس، سقوط از منزلت بود. ولی هبوط آدم علیه السلام با حفظ کرامت نزول در زمین بود؛ یعنی استقرار در زمین مشترک بین آدم و ابلیس بود، لیکن ابلیس با فقد درجه پیشین وارد زمین شد و آدم با حفظ مرتبت قبلی در زمین مستقر شد». در ضمن، مفسر در خصوص هبوط حضرت آدم علیه السلام آن را به گونه تجلی می داند؛ مانند هبوط وحی و قرآن بر زمین که در توضیح آن می افزاید: «هبوط حضرت آدم علیه السلام، به صورت تجلی است نه سقوط و تجافی و حادثه رخ داده برای آن حضرت می تواند صحنه تمثیل باشد و انسان های عادی هم ریشه ملکوتی دارند که حبل گونه از بالا هبوط کرده اند» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲۴۴/۵۵).

۵-۲. دیدگاه فخر رازی

فخر رازی در آیه ۲۰ سوره مبارکه اعراف، در خصوص عبارت «مَا وُورِي»، آن را برگرفته از حجاب و پوشش می داند و «سَوْءَ تِهَمًا» به معنای عورت زن و مرد است که ظاهر آن انسان را آزرده خاطر می کند و سپس به نقل از ابن عباس چنین می آورد: «گویا لباسی بر تن داشته اند که عورتشان را بپوشاند و زمانی که عصیان نمودند آن پوشش از آن ها زائل شد» (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۲۱۸/۱۴). در خصوص آن که این کشف عورت، عقوبت آن نافرمانی بوده یا نه؛ چنین اشاره می شود که این اتفاق یقیناً متعلق به خوردن از آن درخت بود؛ ولی ممکن است عقاب نافرمانی نباشد و مصلحت دیگری متوجه آن باشد. این مفسر ذیل آیه ۳۶ سوره مبارکه بقره خطاب «اهبطوا» را امری از جانب خدا می داند، که در آن مشقت زیادی مانند جدایی از نعمات بهشت و افتادن به مکانی که زندگی در آن با سختی همراه است، وجود دارد. همچنین او در شرح خطاب هبوط اضافه می کند که ممکن است این هبوط از بلندی به پستی (آسمان به زمین) یا انتقال از جای به جای دیگر (جابه جایی عرضی) باشد. در این بین فخر رازی شیطان را نیز شامل این خطاب می داند و عقیده دارد از آنجا که نام شیطان در ابتدای آیه آمده است او نیز مشمول خطاب خداوند در هبوط آنان از بهشت است (فخر رازی، ۱۳۷۹: ۱۱۷۷/۳).

بررسی

کشف عورت حضرت آدم و حوا علیهما السلام، طبق نظرات تفسیری دو مفسر بدون شک و درنگ بر اثر نفوذ شیطان و استفاده آنان از درخت ممنوعه بوده است که این عاقبت،

هدف شیطان؛ یعنی تمرد حضرت آدم و حوا علیهم السلام از نهی الهی است. در خصوص قبح کشف عورت، این احساس را ذاتی انسان می دانند که در هر زمان و مکانی وجود دارد. در خصوص خطاب «اهبطوا» هر دو مفسر شیطان را داخل در این خطاب می دانند و این امر را در خصوص حضرت آدم علیه السلام هبوط از بهشت به زمین تلقی کرده اند. در این میان، آیت الله جوادی آملی این هبوط را بدون کسر مقام و نزول درجه می داند و فخر رازی هم در اثنای بررسی واژه هبوط، امکان هبوط عرضی یعنی انتقال از جایی به جای دیگر را بیان کرده است که دیدگاه آیت الله جوادی آملی را تقویت می نماید.

۵-۶. توبه ی حضرت آدم علیه السلام و پذیرش آن نزد خدا

توبه حضرت آدم و پذیرش آن توسط خدا محور پایداری این ماجراست که در آیه ۳۷ سوره مبارکه بقره ﴿تَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾، آیه ی ۲۳ سوره مبارکه اعراف ﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و آیه ی ۱۲۲ سوره مبارکه طه ﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾ بیان شده است. این توبه، در پی هبوط آنان از بهشت و آشکار شدن عورتشان اتفاق افتاد، که با کلماتی که حضرت آدم علیه السلام از پروردگارش آموخت توبه نمود و خداوند تواب، توبه او را پذیرفت.

۵-۶-۱. دیدگاه آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی در آیه ۳۷ سوره بقره، همراه شدن واژه «تاب» با حرف جر «علی» را نشان دهنده استناد توبه به خداوند می داند و معنای اشفاق و عطف را در بر می گیرد. اما کلماتی که آدم با آنها توبه نمود همان اسمایی است که به آدم علیه السلام تعلیم شده بود. این کلمات صرف الفاظ و مفاهیم ذهنی نیست؛ بلکه بر حقایق وجودی دلالت دارد که در برخی روایات، «کلمات» به اهل بیت تاویل شده است. وی در توضیح «کلمات» می گوید: «اگر در روایات اهل بیت آمده است که مراد از این کلمات اسماء اصحاب کسا علیهم السلام است باید چنین توجیه شود که مقصود این است که حضرت آدم علیه السلام انوار اهل بیت و اشباح آنان را زیارت کرده و کلمات تلقی شده همان آیات وجودی اهل بیت علیهم السلام بود؛ گرچه هنگام توبه و تکلم با خداوند به عنوان استغفار، اسمای مبارک آنان را بر زبان جاری کرده باشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۴۳۱/۳). او، ذیل آیه ۲۳ سوره مبارکه اعراف، دو عامل اعتراف به گناه و درخواست مغفرت از خداوند را در تقرب بنده، به ساحت قدس خداوند بسیار مهم و دارای سهم می داند. مفسر در جمع بندی نظر خود در خصوص این دو آیه می گوید: «از مجموع آیات سوره های بقره و اعراف بر می آید که آن کلمات تلقی شده، دو عنصر محوری اعتراف به گناه و درخواست مغفرت

و رحمت‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲۸/۲۹۹). آدم و حوا علیهم‌السلام با توجه به این دو محور، به درگاه خدا توبه کرده و خداوند توبه آنان را پذیرفت.

۵-۶-۲. دیدگاه فخر رازی

فخرالدین رازی، ذیل آیه ۳۷ سوره مبارکه بقره مسائلی را بیان می‌کند که در مسأله اول به معنا و مفهوم اصلی کلمه «تلقی» اشاره می‌کند که به معنای استحصال برای دریافت شیء است، سپس شخص طالب، در جایگاه استقبال و نهایتاً در جایگاه تقبل و دریافت مطلوب، قرار می‌گیرد؛ پس جایز است که گفته شود، آدم علیه‌السلام کلمات را اخذ و نگهداری کرده و از دریافت و پذیرش آن، استقبال کرده است. وی در مورد اینکه ماهیت کلمات چه بوده است، نظرات متعددی را از اصحاب و مفسران بیان می‌کند؛ مانند اینکه این کلمات گفتگوی حضرت آدم علیه‌السلام با خدا بوده است یا به استناد روایتی از نخعی، از تلقی کلمات، به امر حج تعبیر شده است که خداوند آن را به حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام آموزش داد و آنان با انجام این عمل، توسط خداوند بخشیده شدند.

ذیل آیه ۳۷ سوره بقره نیز اشاره دارد که عمل حضرت آدم علیه‌السلام که بابت آن توبه نمود گناه کبیره‌ای بود که مرتکب شد.

بررسی

دو مفسر در بیان توبه حضرت آدم علیه‌السلام و این که مراد از آن چیست؛ وجه اشتراکی ندارند. آیت‌الله جوادی آملی آن را اسمائی می‌داند که خداوند آنان را به حضرت آدم آموزش داده است که شاید همان نام اهل بیت باشد و فخر رازی در بین روایات به مکالمات حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام یا حج بعنوان آن کلمات اشاره کرده است. فخر رازی این توبه را به علت گناه کبیره حضرت آدم علیه‌السلام می‌داند، اما آیت‌الله جوادی آملی در جواب این سخن اشاره می‌کند که جایگاهی که این اتفاق در آن افتاده است، عالم مثال برزخی بوده و در آن نشئه، تکلیف و نبوت جریان ندارد. در بیان حقیقت توبه باید به این نکته توجه داشت که صاحب نظران حقیقت توبه را ندامت و پشیمانی و عدم انجام گناه به خاطر احاطه بر قبح شرعی آن می‌دانند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۲/۳۲۱). با توجه به این تعریف می‌توان این چنین برداشت نمود که صرف ندامت حضرت آدم علیه‌السلام، توبه او بود که مقبول درگاه احدیت واقع شد. در خصوص جایگاه ظلم به خود، در آیات ذکر شده باید اضافه کرد که این ظلم همان نزدیکی و استفاده از درخت بود، آنها با این کار خود را به مشقت انداخته و باعث شد دچار سختی‌هایی شوند.

نتیجه

با ارائه نظرات هر دو مفسر و بررسی آیات مورد بحث در خصوص ماجرای حضرت آدم علیه السلام و مشخص نمودن مقام عصمت ایشان چنین نتیجه حاصل می‌شود:

۱. از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی این ماجرا در زمانی اتفاق افتاده که نبوت تشریحی وجود نداشته و نهی در آیه هم ارشادی بوده و آن حضرت نیز مرتکب ترک اولی شده است که به مقام عصمت ایشان خدشه‌ای وارد نمی‌کند. در مقابل فخر رازی معتقد است که حضرت آدم علیه السلام مرتکب معصیت شده است و البته این معصیت مربوط به قبل از بعثت و نائل شدن به مقام نبوت بوده است و اشکالی ندارد.

۲. نظر دو مفسر در بیان مقصود خداوند از عهد، قابل جمع است؛ بدین شکل که اگر مقصود از عهد، عدم پیروی از شیطان باشد، نخوردن از درخت نیز در آن نهفته است؛ چرا که در آن نشئه کسی جز شیطان قصد تمرد از فرمان الهی را ندارد.

۳. آیت‌الله جوادی آملی مقصود از کلمه «جنة» را بهشت برزخی مثالی می‌داند و معتقد است که این بهشت اگر خلد برین بود، هیچ‌گاه انسان از آن خارج نمی‌شد و به زمین هبوط نمی‌کرد؛ پس این هبوط، شاهد این مدعا است که این مکان بهشت برین نبوده است.

۴. خطاب نهی، در عبارت «لا تقربا»، از نظر فخر رازی اعم از خوردن است و اشاره می‌کند که ممکن است مدلول آن، عدم نزدیکی یا عدم استفاده از آن باشد، اما آیت‌الله جوادی آملی آن را منحصر به نهی در خوردن دانسته است که باید توجه داشت، این نظر نیز مؤید دیدگاه فخر رازی است؛ زیرا بدون نزدیکی، امکان استفاده یا خوردن از آن درخت وجود نداشت.

۵. دشمنی شیطان با حضرت آدم علیه السلام بر سر مقام خلافت او و جایگاه والایش نزد خداوند بوده است و این وسوسه و نفوذ، توسط شیطان از آن جهت بود که مقام حضرت آدم تنزل یابد و عاقبت این نفوذ، کشف عورت آنان بود که در پی آن ایجاد شد.

۶. توبه حضرت آدم علیه السلام مسلماً با آن چیزی بود که از خداوند تعلیم یافته بود؛ خواه دعا یا وردی بوده باشد و خواه عملی مانند حج. آنچه محل توجه است، عمل نمودن حضرت آدم علیه السلام به تعلیمات خداوند و منتهی شدن توبه آنان به بخشش بود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
۲. ابن خمیر، علی ابن احمد (۱۴۲۰ق): «تنزیه الانبیا عما نسب الیه»، سوریه: دارالفکر.
۳. ابن سیده، علی ابن اسماعیل (۱۴۲۱ق): «المحکم و المحيط الاعظم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق): «رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن»، بی جا: بی نا.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، تحقیق هارون، عبد السلام محمد، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دارصادر.
۷. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق): «تفسیر غریب القرآن»، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۸. ابن میثم، میثم بن علی (۱۴۰۶ق): «قواعد المرام فی علم الکلام»، تحقیق حسینی اشکوری، احمد، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
۹. احمدی، سیدجواد و علی نصیری (۱۳۹۱): «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مهم مفسران فریقین در تبیین عصمت حضرت آدم علیه السلام»، فصلنامه قیاسات، سال هفدهم، شماره ۶۴، ص ۴۵ تا ۶۸.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق): «مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان»، قم: جامعه مدرسین حوزه.
۱۱. اشرف، شیدا، علایی رحمانی، فاطمه (۱۴۰۰): «مطالعه انتقادی مدخل آدم علیه السلام در دائرة المعارف اسلام. قرآن پژوهی خاورشناسان»، ۱۶ (۳۰)، ۲۶۹-۲۹۴. doi: 10.22034/10.22034.2021.09.056
۱۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۶ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. بلاغی، محمدجواد (بی تا): «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن»، قم: وجدان.
۱۴. تفتازانی، مسعود بن عمر، تحقیق سقا، احمد حجازی (۱۴۰۷ق): «شرح العقائد النسفیة (تفتازانی)»، قاهره: مکتبه کلیات الأزهریة.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش): «پیامبر رحمت»، قم: اسراء.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش): «ادب فناء مقربان»، قم: اسراء.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹ش): «تفسیر تسنیم»، قم: اسراء.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق): «الصحاح»، بیروت: دارالعلم الملايين.
۱۹. دغیم، سمیح (۱۹۹۸م): «موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی»، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش): «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن»، ترجمه خسروی حسینی، غلامرضا، تهران: مرتضوی.
۲۱. زمانی، محمد هاشم (۱۳۸۷ش): «تک‌نگاری‌های قرآن: عصمت آدم علیه السلام در ترازوی نقد، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال چهاردهم، شماره ۵۶، ص ۱۲۷ تا ۱۵۵.
۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۳ق): «الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف»، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
۲۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۵ق): «عصمه الانبياء فی القرآن الکریم»، قم: مؤسسه امام صادق.
۲۴. شافعی، کمال الدین محمد (۱۴۲۵ق): «المسامرة شرح المسایرة»، بیروت: المکتبه العصریه.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸): «تفسیر المیزان»، ترجمه موسوی، محمد باقر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲): «جوامع الجامع»، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳ش): «أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت»، تحقیق نجمی زنجانی، محمد، قم: الشریف الرضی.

۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق): «عصمت الانبیاء»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، ترجمه حلبی، علی اصغر (۱۳۷۹ش): «ترجمه تفسیر کبیر»، تهران: اساطیر.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، اتای، حسین (۱۴۱۱ق): «المحصل»، عمان: دارالرازی.
۳۲. قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۴۲۲ق): «شرح الأصول الخمسة»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۳. قانع، علی، ابراهیمی، لیلا، درستی، مهدی (۱۴۰۱): «نقد و بررسی مدخل همسران پیامبر از دایرةالمعارف قرآن لیدن EQ»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۷ (۳۳)، ۳۹-۶۰. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/۲۰۲۳/۷۶۰۱.jqopv
۳۴. کرد، صفی الله و دیگران (۱۳۹۶): «نگاهی نو به عصمت حضرت آدم علیه السلام از منظر فریقین با رویکردی به آیه ۱۲۱ سوره طه»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال هشتم، شماره ۳۱، ص ۱۳۹ تا ۱۶۵.
۳۵. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۳۷۴): «لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه»، قم: اسماعیلیان.
۳۶. مطرزی، ناصر بن عبد السید (۱۹۷۹م): «المغرب فی ترتیب المغرب»، حلب: مکتبه اسامه بن زید.
۳۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق): «تصحیح اعتقادات الإمامیه»، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۳۸. میبدی، محمدفاکر و فرزانه اخلاقی (۱۳۹۸): «بررسی تطبیقی دیدگاه آیت الله معرفت و رشیدرضا پیرامون آیات مربوط به خطیئه آدم علیه السلام»، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، سال هفتم، شماره ۱۲، ص ۱ تا ۲۴.
۳۹. نراقی، مهدی بن ابی ذر (۱۳۶۹): «أنیس الموحدين»، تصحیح قاضی طباطبایی، محمد علی، تهران: الزهرا (س)

References

The Holy Qur'an (A translation of Makārim Shīrāzī, Nāshir)

1. 'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf (1363 SH): "Anwār al-Malakūt fi Sharḥi al-Ya-qūt, Annotator: Najmī Zanjānī, Muḥammad", Qom: Al-Sharīf Al-Raḍī.
2. Aḥmadī, Sayyid Jawād & 'Alī Naṣīrī (1391 SH): "Barresī wa Taḥlīl intiqādī dīd-qā-ha-e- Muḥimm Mufasssīrān Fariqayn dar Tabyīn 'iṣmat Ḥadrat Adam [A Critical Review and analysis of the important viewpoints of Qur'anic exegetes of the two schools of thought in explaining the infallibility of Prophet Adam (PBUH)] ", Qabasāt Journal, Volume 17, Issue No, 64, pp, 45 – 68.
3. Ālūsī, Maḥmūd ibn 'Abd Allāh (1416 AH): "Rūḥ al-Ma'ānī fi Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathānī", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
4. Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad (1403 AH): "Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fi Sharḥ Irshād Al-adh-hān", Qom: Jāmi'ah Mudarrisīn.
5. Balāghī, Muḥammad Jawād (n.d): "Ālā' Al-Raḥmān fi Tafsīr al-Qur'an", Qom: Wujdān Publication.
6. Dughīm, Samīḥ (1998): "Mawsu'at Muṣṭalahāt 'Ilm al-Kalām al-Islāmī", Beirut: Maktabah Lebanon Nāshirūn Publication.
7. Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1379 SH): "Tarjumeḥ Tafsīr Kabīr", Translator: Ḥalabī, 'Alī Aṣghar, Tehran: Asāfīr Publication.
8. Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1409 AH): "Iṣmat al-Anbiyā'", Beirut: Dār Al-Kutub Al-'Ilmīyyah.
9. Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1411 AH): "Al-Muḥaṣīl", Oman: Dār Al-Rāzī.
10. Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1411 AH): "Al-Tafsīr Al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb)", Beirut: Dār Al-Kutub Al-'Ilmīyyah.
11. Ibn 'Arabī, Muḥammad ibn 'Alī (1410 AH): "Raḥmat min al-Raḥmān fī Tafsīr wa Ishārāt Al-Qur'an, N.P.
12. Ibn Fāris, Aḥmad (1404 AH): "Mu'jam Maqāyīs al-Luqqah", Annotator: Hārūn, 'Abd al-Salām Muḥammad. Qom: Maktab al-'Ilām al-Islāmī.
13. Ibn Khumayr, 'Alī ibn Aḥmad (1420 AH): "Tanzīḥ al-anbiyā 'ammā Nasaba ilayhi", Syria: Dār al-Fikr.
14. Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram (1414 AH): "Lisān al- 'Arab", Beirut: Dār Ṣādir.
15. Ibn Maytham, Maytham ibn 'Alī (1406 AH): "Qawā'id Al-Marām fi 'Ilm al-Kalām", Annotator: Ḥusaynī Ashkiwarī, Aḥmad, Qom: Office of Āyatullah Al-Uzmā Al-Mar'ashī al-Najafī.
16. Ibn Qutayba, 'Abdullah ibn Muslim (1411 AH): "Tafsīr Gharīb Al-Qur'an", Beirut: Dār wa Maktabat Al-Hilāl.
17. Ibn Seyyide, 'Alī ibn Ismā'īl (1421 AH): "Al-Muḥkam wa al-Muḥīt Al-A'zam", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
18. Jawādī Āmulī, 'Abd Allāh (1385 SH): "Payāambar Raḥmat [The Prophet of Mercy]", Qom: Isrā Publication.
19. Jawādī Āmulī, 'Abd Allāh (1388 SH): "Adab Fanāyi Muqarrabān [Etiquette of Annihilation of the intimate servants]", Qom: Isrā Publication.
20. Jawādī Āmulī, 'Abd Allāh (1399 SH): "Tafsīr Tasnīm", Qom: Isrā Publication.
21. Jawhari, Ismā'īl ibn Ḥammād (1376 SH): "Al-Ṣiḥāḥ", Beirut: Dār al- 'Ilm lil Malāyīn.
22. Kurd, Ṣafiyullah et al (1396 SH): "Niqa'i nū bi Iṣmat Ḥadrat Adam az Manẓari Farīqayn bā Ruwikardi bi Ayah 121 Sūra Ṭahā [A New Look on the Infallibility of Hazrat Adam's from the Perspective of the Two Schools of thought based on verse 121 of Sura Ṭahā]", Qur'anic Studies Journal, Volume 8, Issue No, 31, pp, 139-165.

23. Majlisī, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd ‘Alī (1374 SH): “Lawāmi‘Şāhibqarānī al-mushtahar bi-sharḥ Al-Faqīh”, Qom: Ismā‘īliyan Publication.
24. Meybudī, Muḥammad Fākir & Farzāni Akhlāqī (1398 SH): “Barresī Taṭbīqī dīdqā Ayatullah Ma‘rifat wa Rashīd Riḍa Pirāmūni Āyāt Marbūṭ bi Khaṭī‘e Adam [A comparative study of Ayatollah Ma‘rifat and Rashīd Riḍa 's views on the verses related to the sin of Adam (PBUH)]”, Journal of Comparative studies of Qur‘an and Hadith, Volume 7, Issue No, 12, pp, 1-24.
25. Miṭrazī, Nāṣir ibn ‘Abd al-Sayyid (1979): “Al-Maghrib fī Tartīb al-Mu‘arrab”, Aleppo: Maktaba Usāma ibn Zayd.
26. Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad (1413 AH): “Taṣḥīḥ I‘tiqādāt al-Imāmīyah”, Qom: Al-Sheikh Al-Mufīd Millenium Global Conference.
27. Narāqī, Mahdī ibn Abī Dhar (1369 SH): “Anīs al-Muwwahīdīn”, Annotator: Qādī Ṭabāṭabāī, Muḥammad ‘Alī, Tehran: Al-Zahrā Publication.
28. Qādī, ‘Abdul Jabbār ibn Aḥmad (1422AH): “Sharḥ Al-Uṣūl Al-Khamsah”, Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-‘Arabī.
29. Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad (1374 SH): “Tarjumeḥ wa Taḥqīq Mufradat Alfāz Qur‘ān”, Translator: Khusrawī Ḥusaynī, Ghulāmriḍā, Tehran: Murtaḍawī Publication.
30. Shāfi‘ī, Kamāl al-Dīn Muḥammad (1425 AH): “Al-Musāmīrah Sharḥ Al-Musāyirah”, Beirut: Al-Maktabat Al-‘Aṣrīya.
31. Subhānī Tabrīzī, Ja‘far (1423 AH): “Al-Inṣāf fī Masā‘il dāma fīhā Al-Khilāf [Fairness in disputed Issues]”, Qom: Imam Ṣādiq Foundation.
32. Subhānī Tabrīzī, Ja‘far (1425 AH): “Iṣmat al-Anbiyā‘ fī al-Qur‘an al-Karīm [Infallibility of Prophets in Holy Quran]”, Qom: Imam Ṣādiq Foundation.
33. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1412 AH): “Jawāmi‘ al-Jāmi‘”, Qom: Administrative Center of Qom Seminary.
34. Ṭabāṭabāī, Muḥammad Ḥusayn (1378 SH): “Tarjume Tafṣīr al-Mīzān”, Translator: Musavī Muḥammad Bāqir, Qom: Jāmiyah Mudarrisīn.
35. Taftāzānī, Mas‘ūd ibn ‘Umar (1407 AH): “Sharḥ Al-‘Aqā‘id Al-Nasafīyya (Taftāzānī)”, Annotator: Saqā, Aḥmad Ḥijāzī. Cairo: Al-Azhari Colleges Library.
36. Zamānī, Muḥammad Hāshim (1378 SH): “Tekniqārī-ha-e- Qur‘an: ‘Iṣmat Adam dar Tarāzū-e Naqd [Monographs of the Qur‘an: Adam's Infallibility in the Scale of Criticism]”, Qur‘anic Researches Journal, Volume 14, Issue No, 56, pp, 127-155.
37. Ashraf, Shīda, Alaei Rahmani, Fatemeh (1400): "Moṭālihāt intiqādī madkhal “Adam” dar Dāirat al-Ma‘ārif Islam" [A critical study of the entry of Adam (PBUH) in the Encyclopedia of Islam]. Journal of Qur‘anic Studies of Orientalists, 16 (30), 269-294. doi: 10.22034/qkh.2021.5956.
38. Qanci, Ali, Ibrahim, Leyla, Dorosti, Mahdi (1401 SH): "Naqd wa barresī madkhal “Hamsarān Payāmbār” az Dāirat al-Ma‘ārif Qur‘an Leiden" [Criticism and analysis of the entry “the wives of the Prophet” from the Leiden Encyclopedia of the Qur‘an], Journal of Qur‘anic Studies of Orientalists, 17 (33), 39-60. doi: 10.22034/jkopv.2023.7601.